

کاربردهایی در تجارت بین الملل

در این مقاله می توانیم نظرات خود را طوری تعمیم دهیم، که شامل اقتصادهای باز هم بشود. در این جا می خواهیم اثر تعرفه (مالیات بر واردات کالا) را بررسی کنیم. می خواهیم ببینیم چه کسی منفعت می برد و چه کسی متضرر می شود، و آیا منافع وضع تعرفه از زیانهای آن بیشتر است یا نه؟ ابتدا با تحلیل اثرات تعرفه آغاز می کنیم. اثرات وضع تعرفه اساساً به این بستگی دارد که آیا کشور وضع کننده تعرفه کشوری بزرگ است یا کوچک. اگر کشوری کوچک باشد رفتار اهالی آن نمیتواند ساختار قیمتهای جهانی را تحت تأثیر قرار دهد یعنی این کشور گیرنده قیمت است. به عنوان مثال آنچه که در انگلستان اتفاق می افتد (حتی به روز یک خشکسالی)، اثر کمی روی قیمت جهانی گندم دارد. اما اگر کشوری در بازار کالای مورد نظر، کشوری بزرگ به حساب آید (چه به عنوان خریدار چه به عنوان فروشنده) اقدام و رفتارش می تواند قیمتهای جهانی را تحت تأثیر قرار دهد. به عنوان مثال اگر آمریکا روی قهوه محدودیت وارداتی وضع کند قیمت نسبی قهوه را به طور اجتناب ناپذیری کاهش می دهد. بنابراین «بزرگ» رابطه مبادله متغیری دارد. در این نسبت قیمت کالا(ها)ی صادراتی به قیمت کالا(ها)ی وارداتیش متغیر است. در این مورد چه بسا وضع تعرفه در مقایسه با مورد کشور کوچک، با صرفه تر باشد. بنابراین در ابتدا اثر تعرفه ایی را که از جانب کشوری کوچک وضع می شود تحلیل می کنیم. سپس همین کار را در مورد کشورهایی که رابطه مبادله اشان

متغیر است انجام میدهم. این مارا ملزوم میکند که نظریه نحوه تعیین قیمت های جهانی را ارائه دهیم که این کار به نوبه خود به قضایای جالبی در مورد الگوی تجارت جهانی و توزیع جهانی درآمد منتهی می شود.

۱-۴ منافع یک کشور از ناحیه تجارت در صورت ثابت بودن قیمت های جهانی فرض کنید کشور کوچکی در ابتدا از تجارت جهانی به دور بوده و در وضعیت نقطه P که در آن هم تولید وهم مصرف می کنند در تعادل باشد (به نمودار ۱-۴ مراجعه کنید). بعد از آن این کشور قادر می شود در قیمت های نسبی جهانی $\frac{\pi_x}{\pi_y}$ با خارج تجارت کند. این

اقدام مجموعه امکانات مصرفی اقتصاد را که قبل از تجارت از طریق منحنی امکانات تولید محدود می گردید گسترش میدهد. زیرا اگر تولید داخلی به سمت نقطه P' حرکت کند، در آن صورت مبادله Y با X در نرخ $\frac{\pi_x}{\pi_y}$ که در بازارهای جهانی داده شده و معین است امکان پذیر می شود. بنابراین منحنی امکانات مصرف جدید اقتصاد خطی است که از نقطه P' می گذرد و دارای شیب $\frac{\pi_x}{\pi_y}$ است. اما این مسئله تنها زمانی اتفاق خواهد افتاد

که تولید به سمت نقطه P' حرکت کند، که در آن نرخ تبدیل داخلی MRT از طریق تجارت خارجی به نسبت قیمت های جهانی (یعنی بانرخ تبدیل) مساوی است. لذا برای یک اقتصاد باز شرط چهارمی هم برای کارایی وجود دارد:

$$MRT = \frac{\pi_x}{\pi_y} = MRT^f$$

به عبارت دیگر تولید باید به گونه ای سازماندهی شود که ارزش GNP بر حسب

قیمت های جهانی حداکثر گردد. در این اقتصاد بدون عوامل اختلال ، این امر زمانی رخ می دهد که قیمت های داخلی در جهت برابر شدن با قیمت جهانی تعدیل شوند :

$$MRT = \frac{P_x}{P_y} = \frac{\pi_x}{\pi_y} = MRT^f$$

توجه داشته باشید که در حرکت از P به P' ، این کشور که قبلاً Y را خیلی ارزان تر از خارجی ها تولید می کرد از مزیت نسبی اش در صنعت Y استفاده کرده و تولید خود را در این زمینه افزایش داده است .

مصرف چگونه عکس العمل نشان می دهد ؟ پاسخ به این سوال بستگی به این دارد که [با وارد شدن به بازار جهانی و] بروز تغییرات فوق ، برای توزیع درآمد چه اتفاق بیافتد .

مسلماً این تغییر این امکان را فراهم میکند که رفاه صاحبان نیروی کار و سرمایه هر دو ، بهبود یابد . زیرا فرض کنید در نقطه P سطوح رفاه برابر (u^{L0} و u^{K0}) باشد که با

منحنی بی تفاوتی جامعه I^0 متناظر است آنگاه باید به عنوان مثال ، یک u^{K1} بزرگتر از u^{K0} وجود داشته باشد به گونه ای که منحنی بی تفاوتی جامعه (u^{K1} و u^{K0}) مربوط به آن بر

منحنی امکانات مصرف مماس باشد این وضعیت تماس در نقطه C' نشان داده شده است . در این نقطه

$$MRS = \frac{P_x}{P_y} = \frac{\pi_x}{\pi_y} = MRT^f$$

است بنابراین در صورتی که قیمت های مبادله ای جهانی با قیمت های مربوط به عدم مبادله متفاوت باشد ، حرکت از وضعیت عدم مبادله به سمت تجارت آزاد بهبود پارتو

بالقوه ای رابرای کشور به ارمغان می آورد اما آیا این اقدام در عمل نیز بهبود پارتو را ایجاد می کند؟ بدون دخالت دولت خیر زیرا طبق قضیه استالپر - ساموئلسون تناظر میان قیمت عوامل و قیمت کالاها بدین معناست که اگر X به خاطر ارزان بودن واردکشور شود موجب کاهش قیمت داخلی X (P_x / P_y) و کاهش رفاه صاحبان عامل تولید (L) که محصول X از آن با شدت بیشتری استفاده می کند می شود اما در بالا ثابت کردیم که این امکان وجود دارد که بتوان زیان ناشی از تغییر قیمت بازاری نیروی کار را جبران کرد روش معمول چنین جبرانی این است که برصاحبان نیروی کار (L) مالیات منفی (یارانه) وضع کنیم. و آن را از طریق وضع مالیات مثبت بر صاحبان سرمایه (K) تأمین مالی کنیم اگر عرضه عوامل تولید ثابت باشد هزینه کارآیی هم در پی ندارد.

مسئله ۱-۴ « وقتی درهای کشوری به روی تجارت خارجی باز باشد، این کشور بهبود پارتو بالقوه ای را تجربه می کند، خواه قیمت نسبی جهانی بالاتر از قیمت های غیر مبادله ای داخلی باشد، خواه از آن کمتر و خواه با آن مساوی باشد.» این عبارت صحیح است یا غلط؟

مسئله ۲-۴ (الف) پس از گشوده شدن دشتهای آفریقا [به روی خارجی ها] قیمت نسبی زمین در انگلستان سقوط کرد چرا؟

(ب) در سال ۱۸۳۲ لایحه اصلاحات انگلستان به طبقات بی زمین حق شرکت در انتخاب عطا کرد. در سال ۱۸۴۶ تجارت آزاد غلات در جهان آغاز شد. آیا رخ داد اول می تواند روی داد دوم را توضیح دهد؟

۲-۴ اثرات وضع تعرفه با فرض ثابت بودن به قیمت‌های جهانی

اما جبران کارآی اثرات منفعتی تغییر اقتصادی در تاریخ بشری نسبتاً نادر بوده است. روش متداول تر این است که گروه‌های آسیب دیده شیوه‌های ناکارآیی را برای حمایت از منافع خود جستجو می‌کنند. بنابراین گروه‌هایی که با برقراری تجارت زیان می‌بینند، معمولاً به طور جنجال برانگیزی خواهان وضع تعرفه می‌شوند. اثر وضع تعرفه بر X این است که قیمت نسبی داخلی P_x / P_y را به «اندازه مقدار تعرفه» بالاتر از قیمت نسبی جهانی آن $\frac{\pi_x}{\pi_y}$ قرار می‌دهد:

$$\frac{P_x}{P_y} = \frac{\pi_x}{\pi_y} (1 + t)$$

که در آن t نرخ تعرفه است این اقدام X را سودآورتر کرده و (در نمودار ۲-۴) تولید به وضعیت P' (که در آن X بیشتر و Y کمتر تولید می‌شود) انتقال می‌یابد در این نقطه داریم:

$$MRT = \frac{P_x}{P_y} = \frac{\pi_x}{\pi_y} = (1 + t) > MRT^f$$

لذا با عدم کارآیی در تولید مواجهیم

از نقطه P' به بعد تجارت در قیمت‌های رایج جهانی یعنی در طول خط $P'R$ صورت می‌گیرد اما مصرف‌کنندگان نرخ جانشینی خود را با قیمت نسبی جهانی برابر نمی‌کنند. زیرا قیمت‌هایی که آنها با آن مواجهند قیمت‌های داخلی است بنابراین مصرف‌تعدادی در نقطه‌ای مانند C' رخ می‌دهد که در آن داریم:

$$MRS = \frac{P_x}{P_y} = \frac{\pi_x}{\pi_y} = (1 + t) > MRT^f$$

لذا با عدم کارایی در مصرف نیز مواجه هستیم .

بنابراین دو نوع عدم کارایی را مطرح کردیم نخستین عدم کارایی به ترکیب تولید مربوط می شود . در حرکت از P به P' واحدهای اضافی X را با هزینه بیشتری (بر حسب Y) نسبت به آنچه که می تواند از طریق تجارت بین المللی حاصل شود تولید می کنیم (یعنی $MRT \neq MRT^f$) دومین عدم کارایی مربوط به ترکیب مصرف است : در C' ما به نحو کارآمدی مصرف نمی کنیم زیرا مصرف کنندگان برای واحدهای اضافی X بیش از هزینه تحصیل آن از طریق تجارت بین المللی ارزش قائل هستند این نوع منبع اتلاف [وعدم کارایی] را می توان به وضوح در نمودار (۳-۴) ملاحظه کرد . D منحنی تقاضای کل داخلی برای X هیچ گونه اثر درآمدی وجود ندارد رسم شده است . S منحنی عرضه داخلی است در حالی که S^f منحنی عرضه خارجی است قبل از وضع تعرفه مقدار OC از X مصرف می شود که مقدار OP آن در داخل تولید می شود و مقدار PC آن از خارج وارد می گردد بعد از وضع تعرفه مصرف کمتر و تولید داخلی بیشتر می شود نتایج مربوط به تغییرات رفاهی به صورت زیر است :

-d	-c	-b	-a	مصرف کنندگان
			a	تولید کنندگان
		c		پرداخت کنندگان مالیات
	-d	-b		جمع

ناحیه b عدم کارایی ناشی از تولید PP' واحد در داخل با هزینه بسیار بالاتر از خارج را اندازه گیری می کند در حالی که ناحیه d عدم کارایی مصرفی ناشی از CC' واحد کمتر از آنچه که مردم در قیمت های جهانی مصرف می کردند را اندازه می گیرد .

بنابراین آیا دلیلی برای حمایت از وضع تعرفه وجود دارد؟ آیا بحث برابری در این جا مطرح می شود؟ از آن جا که X کاربر است هر افزایشی در (P_x / P_y) وضعیت صاحب سرمایه را بدتر و وضعیت صاحب نیروی کار را بهتر می کند (هر دو عامل می توانند تولید نهایی خود در هر دو صنعت را خریداری کنند) در نتیجه حتی اگر کل در آمد حاصل از تعرفه به صاحبان سرمایه داده شود آنها هنوز هم حداقل به اندازه $b + d$ رفاه خود را ازدست می دهند اما فرض کنید این مارا نگران نمی کند زیرا ما به طور ویژه ای حساسیت داریم که رفاه کارگران افزایش یابد آیا این می تواند استدلال و توجیهی برای تعرفه ارائه دهد اگر ابزارهای دیگری وجود داشته باشد پاسخ منفی است . اگر عرضه عوامل تولید ثابت باشد مالیات بر عوامل تولید و پرداختهای انتقالی به آنها روش کاملاً بی هزینه ای برای انتقال در آمد خواهد بود .

از سوی دیگر ممکن است استدلال شود که وضع تعرفه برای کمک به توسعه صنعت X لازم است خواه به دلیل نوپا بودن صنعت یا به دلایل دفاعی یا به عنوان هدفی از باب غرور ملی نظیر صنعت هواپیما سازی در انگلستان یا فرانسه فرض کنید مقرر داریم که صنعت X باید در یک سطح حداقل معینی عمل کند این سطح در نمودار ۳-۴ با OP'

نشان داده شده است . آیا این موارد می تواند وضع تعرفه را توجیه کند ؟ باز هم اگر استفاده از ابزارهای دیگری از نظر سیاسی عملی باشد پاسخ منفی است . زیرا این کار را می توان به جای وضع تعرفه بطور خیلی کاراتر از طریق اعطای کمک مالی (یارانه) به تولید انجام داد . فرض کنید یارانه معینی را برتولید کالای X وضع کنیم و این قیمت نسبی مربوط به تولید کنندگان X را به سطح $\frac{\pi_x}{\pi_y} (1+t)$ افزایش دهد تولید داخلی به OP' افزایش خواهد یافت اما قیمت مصرف کنندگان در سطح $\frac{\pi_x}{\pi_y}$ ثابت باقی مانده و مصرف کاهش نخواهد یافت عدم کارآیی خود خواسته ناشی از تعرفه در تولید وجود خواهد داشت اما عدم کارآیی ناخواسته ناشی از تعرفه در مصرف (که به وسیله سطح d اندازه گیری می شود) وجود نخواهد داشت لذا این روش در مقایسه با تعرفه برای ساخت و گسترش یک صنعت بهتر است .

تعرفه ها همچنین برای محدود کردن مصرف کالاهای تجملی غیر ضروری که به طور وسیعی وارد می شوند (نظیر دستگاههای مطبوع در هند) مورد استفاده قرار می گیرند اما در این مورد نیز این کار را می توان با سیاستی که مستقیماً برای مسئله موردنظر طراحی می شود مثل مالیات بر مصرف X به شکل بهتری انجام داد این کار قیمت نسبی را برای مصرف کننده از P_x / P_y به $\frac{\pi_x}{\pi_y} (1+t)$ افزایش داده و مصرف را به OC' کاهش می دهد اما قیمت تولید کننده در $\frac{\pi_x}{\pi_y}$ ثابت خواهد ماند لذا در این جا عدم

کارآیی خود خواسته در مصرف وجود دارد اما از عدم کارآیی ناخواسته ناشی از وضع تعرفه در تولید اجتناب می شود .

بحث ما روی تعرفه (مالیات بر واردات) متمرکز شده است زیرا تعرفه بسیار متداول تر از وضع مالیات بر صادرات است این احتمالاً به خاطر آن است که به نظر می رسد مالیات بر صادرات به یک گروه بخشی (عوامل تولیدی که در صنعت صادراتی تخصص یافته اند) صدمه می زند در صورتی که به نظر می رسد تعرفه به یک گروه بخشی دیگر (عوامل تولیدی که در صنعت صادراتی تخصص یافته اند) کمک می کند اما همان طور که ملاحظه کرده ایم کمک کردن به یک گروه به معنی ضربه زدن به گروه دیگر است و برعکس لذا تعجب آور نیست که در مدل دو کالایی وضع مالیات بر صادرات با نرخ t دقیقاً همان اثر مالیات بر واردات با نرخ t را دارد اگر مالیات بر صادرات وضع شود نمی تواند قیمت های جهانی را تغییر دهد . لذا باید قیمت نسبی داخلی کالای صادراتی را کاهش دهد زیرا داریم :

$$\frac{\pi_x}{\pi_y} = \frac{P_x}{py(1+t)}$$

در غیر این صورت صادرکنندگان صادرات را به صرفه نمی دانند لذا اگر قرار باشد P_x / P_y با نسبت t افزایش یابد این را میتوان عیناً یا از طریق وضع تعرفه ای با نرخ t و یا وضع مالیات بر صادرات با نرخ t انجام داد در هر دو مورد هدف این است که مبادله را کاهش دهیم و این طعناً مستلزم وضع مالیات بر تجارت است .

۳-۴ تعیین قیمت های جهانی

اکنون مورد رابطه مبادله متغیر را مورد بررسی قرار می دهیم کشورهای کوچک بدون منابع طبیعی ویژه ممکت است قادر نباشد رابطه مبادله شان را تحت تأثیر قرار دهند اما حتی کشورهای کوچکی که بخش عمده ای از قلع قهوه و یا الماس جهان را تولید می کنند چه بسا بتوانند اثر معنی داری بر قیمت های نسبی خود داشته باشند البته کشورهای بزرگی هم که بخش عمده ای از هر کالا را وارد می کنند می توانند چنین نقشی در مورد قیمت های نسبی ایفا کنند بنابراین برای بررسی موضوع از نقطه نظر موقعیت منفعت ملی یک کشور باید سؤال کنیم که رابطه ای مبادله چگونه از طریق سیاست بازرگانی (یعنی سیاست وضع تعرفه اعطای یارانه و غیره) تحت تأثیر قرار می گیرد.

برای این منظور به نظریه چگونگی تعیین قیمت های جهانی نیاز داریم به عنوان نقطه شروع نظر خود را به مورد مبادله محض معطوف می داریم نمودار ۴-۴ کمی کم و بیش مستقیم نمودار ۶-۲ است جز اینکه آن نمودار در این جا در راستای عمودی وارونه شده است [حول طول پایینی جعبه اجورث ۱۸۰ درجه دوران کرده است.] تا با قراردادهای عرفی نظریه پردازان تجارت در این مورد سازگار باشد به علاوه جعبه اصلی در این جا تنها آن قسمت از جعبه اولیه که مربوط به تجارت است (یعنی قسمت جنوب و شرق نقطه E در نمودار ۶-۲ و شمال و شرق نقطه E در این جا) را در بردارد بنابراین محورهای مقادیر X و Y مصرف شده را اندازه نمی گیرند بلکه مقادیر مبادله شده را اندازه می گیرند محور افقی X خریداری شده توسط کشور A و محور عمودی Y فروخته شده

توسط این کشور را اندازه می گیرد. همانند قبل $\frac{P_x}{P_y}$ توسط شیب خطی که از E گذشته

است تعیین می شود هر نقطه روی منحنی پیشنهاد کشور A، EA نشان می دهد که این

کشور در قیمت های نسبی مربوطه $\frac{P_x}{P_y}$ چقدر X خواهد خرید (وارد خواهد کرد)

و چقدر Y خواهد فروخت (صادر خواهد کرد) همین طور هر نقطه روی منحنی پیشنهاد

B نشان می دهد که این کشور چقدر X صادر و چقدر Y وارد خواهد کرد. منحنی های

نمودار ۲-۶ بر مبنای این فرض که A و B دارای موجودی ثابتی از کالاها هستند رسم شده

اند اما قبلاً ملاحظه کرده ایم که چگونه منحنی پیشنهاد یک اقتصاد وقتی که تولید در

پاسخ به تغییرات قیمت تغییر می کند را رسم کنیم این مطلب در ارتباط با نمودار ۱۹-۲

بحث شد و ما اکنون می توانیم تصور کنیم که منحنی های نمودار ۴-۴ در حقیقت منحنی

های پیشنهاد حقیقی تجارت خارجی هر کشور را ارائه می دهند همان طور نشان داده شده

[وقبلاً هم اثبات شد] این دو منحنی مجموعه تعادلی منحصر به فردی از قیمت ها

و مقادیر را در نقطه P ارائه می دهند.

اما آیا تعادل تجارت جهانی لزوماً یکه و منحصر به فرد است؟ به عبارت دیگر آیا افزایش

در قیمت های نسبی جهانی X ($\frac{\pi_x}{\pi_y}$) همیشه در همسایگی تعادل مازاد تقاضای جهانی

X را کاهش می دهد تحلیل این موضوع در این جا به طور اساسی با تحلیل آن در اقتصاد

بسته یکسان است اثرات افزایش $\frac{\pi_x}{\pi_y}$ بر تقاضا از دو قسمت تشکیل شده است اولین اثر،

اثر جانشینی است که هر دو کشور را از مصرف X دور می سازد سپس به دنبال آن یک

توزیع مجدد اثر درآمدي وجود دارد. در همسايگي تعادل عوايد درآمدي نفع برنده ها تقريباً معادل زيانهاي درآمدي زيان کنندگان است لذا اگر تفاوت عمدهاي در ميلههاي نهايي به مصرف X وجود نداشته باشد اثرات تقاضايي اين تغييرات درآمد احتمالاً به طور تقريبي همدیگر را خشي می کنند به طور قطع افزايش در عرضه X وجود دارد لذا به احتمال بسيار زياد مازاد تقاضاي X کاهش می يابد.

مسئله ۹-۴ (الف) سيکل منحنی پیشنهاد کشور ذیل (A) را بانشان دادن اينکه چگونه صادرات و واردات با تغيير $\frac{p_x}{p_y}$ تغيير می کنند استخراج کنید .

$$x^2p + y^2p = k^2 \quad \text{منحنی تبدیل تولید}$$

$$u = x_c y_c \quad \text{تابع مطلوبیت}$$

که در آن X_p و Y_p مقادير توليد مصرف شده را ارائه می دهند .

(ب) فرض کنید کشور ديگري همانند B وجود دارد که از همين منحنی تبدیل تولید و همين تابع مطلوبیت برخوردار است . آیا انتظار دارید اين دو کشور با هم مبادله کنند ؟

(ج) اگر کشور ديگر ، B ، دارای منحنی تبدیل

$$x^2p - (y_p - b)^2 = K^2$$

باشد ، ولی مطلوبیت و سلیق اش مانند کشور B مبادله در چه جهتی انجام خواهد شد ؟

$$y = AX^a \quad 0 < a < 1 \quad A > 0 \quad \text{کشور A}$$

$$y = BX^B \quad B > 1 \quad B > 0 \quad \text{کشور B}$$

(الف) برای هر دو کشور رابطه میان X و $\frac{p_x}{p_y}$ را استخراج کنید کدام کشور وارد کننده X

است ؟

(ب) قیمت تعادلی جهانی و مقادیر تعادلی X و Y را پیدا کنید .

۴-۴ تعرفه بهینه : قیمت های متغیر جهانی

در این زمینه هیچ کشوری گیرنده قیمت نیست هر کدام به نوبه خود می توانند با وضع

تعرفه (یا مالیات بر صادرات) و با فرض اینکه طرف مقابل مقابله به مثل نمی کند

وضعیت خود را بهتر سازد البته هدف این است که قیمت نسبی جهانی کالای وارداتی

خود را کاهش دهد تعرفه بهینه را می توان با استفاده از تعادل عمومی و یا دستگاه

[نمودار] بر حسب هر واحد تصویر و تعیین کرد نمودار ۴-۵ مجدداً دیاگرام منحنی پیشنهاد

از نمودار ۴-۴ را ارائه می دهد . اگر وقتی یک کشور با قیمت های داده شده $\frac{\pi_x}{\pi_y}$ مواجه

می شود تصمیم بگیرد که در نقطه خاصی تجارت کند می توان این انتخاب را از طریق

نقطه تماس خط قیمت با منحنی بی تفاوتی تجارت به دست آورد . منحنی TA_1

بالاترین منحنی بی تفاوتی ممکن است که کشور A می تواند به آن دست یابد در حالی

که B روی منحنی پیشنهاد خود باقی بماند (چون نمی توان B را از منحنی پیشنهادش

جدا کرد) لذا بهترین کاری که کشور A می تواند انجام دهد این است که در نقطه R

مبادله انجام دهد که در آن قیمت جهانی مساوی شیب OR است . در نقطه R ارزش

نسبی ای که مصرف کنندگان داخلی برای X قایل می شوند معادل (P_x / P_y) است .

لذا تعرفه بهینه برابر است با تفاوت تفاوت میان این قیمت نسبی و قیمت نسبی جهانی :

$$\frac{px}{py} = (1+t) \frac{\pi x}{\pi y}$$

همین مطلب در نمودار ۶-۴ هم آورده شده است کشور A با منحنی عرضه واردات

مواجه است (و منحنی تقاضای صادراتش هم نزولی است .) و میتواند با وضع تعرفه

(یا مالیات بر صادرات) وضعیت خود را ارتقاءبخشد . بنابراین این یک وارد کننده

فردی که کالای وارداتی بیشتری می خرد قیمتی که سایر وارد کنندگان با آن مواجه می

شوند را افزایش میدهد این عامل بیرونی را می توان از طریق وضع مالیات بر واردات

توسط دولت از میان بردهزینه اجتماعی واردات برابر πM است که در آن $\pi = \frac{\pi_x}{\pi_y}$ و M

واردات کالا است لذا هزینه نهایی عبارت است از :

$$\frac{d}{dm} (\pi M)^0 = \pi + M \frac{d\pi}{dM} = \left[\pi l + \frac{l}{\eta^s} \right]$$

که در آن η^s کشش عرضه واردات است از آن جا که وارد کننده فردی برای هر واحد

واردات معادل π به خارجیان پرداخت می کند نرخ تناسبی بهینه برابر $\frac{1}{\eta^s}$ است (

بنابراین اگر این کشور گیرنده قیمت باشد همان طور که قبلاً کشف کردیم تعرفه بهینه

برابر صفر است .) همان طور که نمودار نشان میدهد کشور به عنوان یک کل مانند

انحصارگر عمل کرده و هزینه نهایی واردات را با ارزش نهایی آن برابر می سازد وقتی که

تعرفه وضع میشود عرضه کنندگان خارجی واردات کشور A مجبور می شوند روی

منحنی های عرضه شان به سمت پائین بازگردند خریداران خارجی صادرات کشور A مجبور می شوند روی منحنی های تقاضایشان به سمت بالا برمی گردند لذا قیمت نسبی جهانی کالاهای وارداتی کشور A کاهش می یابد .

تعرفه اساساً دستمزد حقیقی عامل تولیدی که در آن کالای وارداتی شدت کاربرد بیشتری دارد . (در مورد ما نیروی کار) را افزایش می دهد و دستمزد حقیقی عامل تولید دیگر راکاهش خواهد داد اما درحالی که با رابطه مبادله معین و داده شده زیان کننده بیشتر از نفع برنده ضررمی کند در مورد رابطه مبادله متغیر در صورتی که تعرفه بهینه وضع شود عکس آن صادق است اگر چه کشورهای دیگر بیش از منافع کشور وضع کننده تعرفه زیان می بینند تعرفه و یا مالیات برصادراتی که توسط کشورهای فقیر وضع می شود را می توان در زمینه های عدالتخواهانه و برابری توجیه کرد اما بحث های برابری با وضع تعرفه های کشورهای ثروتمند بر صادرات کشورهای فقیر ستیز آشکار دارد . زیرا خطر بزرگتر این است که کشور وضع کننده تعرفه طرف مقابل را به انجام مقابله به مثل وسوسه می کند به طوری که تجارت جهانی را منقبض تر میکند و ممکن است همه کشورها رادر وضعیت بدتری قرار دهد .

۴-۵ توزیع جهانی درآمد والگوهای تجارت : برابر شدن قیمت عوامل تولید و قضایای هکچر - اوهلین

تاکنون به تجارت عمدتاً از نقطه نظر یک کشور نگاه کرده ایم وقت آن رسیده که افق بررسی خود را وسیع تر کنیم نظریه اقتصادی تاچه حد می تواند الگوی تجارت و توزیع

درآمد جهانی را توضیح دهد و در مورد دلالتها و اشارات ضمنی رفاهی تجارت آزاد

و مهاجرت بین المللی چه حرفی برای گفتن دارد؟

ما سه قضیه مرتبط به هم که در مورد دو کالا و دو عامل تولید کاربرد دارد و بر ۵ فرض زیر

(و بعد هم بر فرض ششم) مبتنی شده است را ارائه می دهیم :

۱. تکنولوژی (تابع تولید) در هر دو کشور یکی است .

۲. باز دهی نسبت به مقیاس ثابت وجود دارد .

۳. رقابت کامل .

۴. در دو کشور برگشت شدت کاربرد عوامل تولید وجود ندارد .

۵. تخصیصی نشدن (یعنی هر کشور مقداری از هر دو کالا را تولید می کند.)

همان طور که در فصل دوم ملاحظه کردیم این فروض برتناظری یکه و منحصر به فرد

میان قیمت های نسبی تولیدات و تولیدات نهایی سرمایه و نیروی کار در هر کشور دلالت

دارد اما در سیستم تجارت آزاد هر دو کشور با قیمت نسبی یکسان محصولات مواجه

هستند از این مطلب قضیه برابر شدن قیمت عوامل تولید نتیجه می شود :

۱. تحت سیستم تجارت آزاد قیمت های عوامل (بر حسب کالا) با توجه به فرضهای ۱ تا

۵ در همه کشورها مساوی است .

این قضیه مهم اشاره به این دارد که اگر این فروض تأمین شود مهاجرت آزادانه نیروی

کار و انتقال سرمایه برای تأمین کارآیی در اقتصاد جهانی ضروری نیست حرکت کالاها

میتواند همان کار برابر سازی مقدار تولید نهایی یک عامل تولید معین در همه موارد استفاده جهانی اش را انجام دهد .

در این صورت وقتی قیمت عوامل تولید داده می شود خود این قیمت ها نسبت K/L در هر صنعت را تعیین می کنند و اگر نسبت کلی سرمایه به کار کشور در مقدار (\bar{K}/\bar{L}) تعیین شود خود این ترکیب تولید را تعیین می کند زیرا همیشه باید اتحاد آشنا و معروف زیر برقرار باشد :

$$\left[\frac{\bar{K}}{\bar{L}}\right] = \left[\frac{K^X}{L}\right] \frac{L^X}{\bar{L}} + \left[\frac{K^Y}{L}\right] \frac{L^Y}{\bar{L}}$$

اما اگر X کاربر باشد نسبت به طور بین المللی تعیین شده $(K/L)^X$ از $(K/L)^Y$ کمتر است از این نتیجه می گیریم که در کشوری که \bar{K}/\bar{L} کوچک است \bar{L}^X/\bar{L} بالاست و بنابراین نسبت $\frac{x}{y}$ هم بالاست . یعنی هر کشوری که نیروی کار فراوان دارد کالای کاربر را نسبتاً بیشتر تولید خواهد کرد این شکل ضعیفی از قضیه هکچر - اوهلین است :

۲. تحت سیستم تجارت آزاد و فروض داده شده (۱) تا (۵) کشوری که سرمایه بیشتری دارد بالنسبه بیستر کالای سرمایه های تولیدی کند و برعکس .

اما این قضیه در مورد اینکه هر کشور چه کالایی را صادر و چه کالایی را وارد می کند چیزی نمی گوید زیرا فرض کنید کشور A با وجود اینکه از نظر سرمایه غنی است [و بیشتر کالای سرمایه بر تولید میکند] سلیقه اش به طور قوی به سمت کالای سرمایه بر y متمایل باشد اما از رفتار و عدالت کشور B چنین تمایلی احساس نمی شود .

ممکن است کشور A نهایتاً وارد کننده y باشد .

به منظور حذف تأثیر سلیقه ها بر الگوی تجارت جهانی مشخصاً مجبوریم فروض صریحی را انجام دهیم (فرض ششم) یک فرض به طور واضح بی طرف (ولو غیر واقعی) این است که در هر مجموعه معینی از قیمت ها همه کشورها نسبتهای ثابتی از کل درآمدها را در مصرف هر کالا خرج می کنند این موقعیت وقتی به وجود می آید که همه کشورها توابع مطلوبیت یکسان و هموتیک داشته باشند با استفاده از این فرض به شکل قوی تری از قضیه هکچر - اوهلین دست می یابیم :

۳. با فرض تجارت آزاد و برقراری فرضهای ۱ تا ۵ و وجود سلیقه های متجانس یکسان در هر دو کشور کشوری که دارای سرمایه فراوان است کالای سرمایه بر صادر می کند و برعکس .

این دو اصل اخیر در نمودار ۷-۴ که وضعیت تعادلی تولید و مصرف را (به ترتیب در نقاط P و C) نشان داده به تصویر کشیده شده است ساختن چنین نموداری نسبتاً آسان است . این در واقع منحنی تبدیل کشور B (که به سمت پایین وارونه شده است) و منحنی تبدیل کشور A را به گونه ای در کنار هم قرار داده است که نرخ تبدیل تولید هر دو کشور همان طور که از طریق تجارت آزاد خارجی با هم برابر خواهد شد با هم مساوی شوند (توضیح دهید چرا؟) اما سطوح تولید از طریق تقاضا هم تحت تأثیر قرار می گیرند به خاطر اینکه در قیمت های رایج جهانی تقاضای همه کشورها (با قدرت خریدهای معین و داده شده) باید مساوی کل محصول جهانی باشد . در این نمودار تساوی حاصل شده است زیرا مصرف هر دو کشور در نقطه C صورت می گیرد .

این نمودار هر دو اصل (۲) و (۳) ما را به تصویر می کشد نسبت بالای سرمایه بر X و Y در کشور با سرمایه فراوان A از کشور با نیروی کار فراوان B بیشتر است این در حقیقت یک مورد خاصی از اصل کلی تر مزیت نسبی است. زیرا فرض کنید مادر مورداینکه چگونه منحنی های تبدیل دو کشور A و B تعیین شده اند چیزی نمی دانیم ولی تنها از شکل آنها مطلع هستیم درعین حال باید انتظار داشته باشیم که y/x در کشور A نسبت به کشور B بالاتر باشد زیرا اگر وضعیتی را در نظر بگیرید که در آن y/x در هر دو کشور (مثلاً در سطح کلی جهانی y/x در وضعیت تعادلی ارائه شده در نمودار ۷-۴) به هم برابر باشند در آن صورت نرخ نهایی تبدیل (MRT_{xy}) در کشور A خیلی بیشتر از (MRT_{xy}) در کشور B است یعنی کشور A درازای صرف نظر کردن از مقدار معینی X میتواند نسبت به کشور b مقدار بیستری y تولید کند لذا کشور A باید تولید y را که در آن مزیت نسبی دارد افزایش دهد و تجارت آزاد این کار را انجام می دهد توجه دارید که ما در مورد مزیت مطلق چیزی نگفته ایم و نیازی هم به گفتن آن نیست زیرا در خصوص این بحث مهم نیست که محصول سرانه نهاده تولیدی در کشور A (مثلاً) انگلستان یا در کشور B (مثلاً آلمان) بالاتر یا پایین تر باشد بلکه طبق تعریف باید کالایی وجود داشته باشد که دولت انگلستان در آن مزیت نسبی دارد.

بنابراین تا وقتی که ما سلیقه ها را توصیف نکرده ایم نمی توانیم در مورد الگوی تجارت چیزی بگوییم. به عنوان مثال می توان مجموعه هایی از سلیقه ها را در نظر گرفت که در آنها تولید در نقطه P و مصرف در نقطه C' صورت گیرد و این مورد وقتی است که کشور

A به شدت متمایل به کالای y باشد. اگرما ترجیحات متجانس یکسان را در نظر بگیریم ترکیب y/x در هر دوکشور باید یکسان بوده ومصرف بایدروی خط $O^A O^B$ صورت گیرد این خود تضمین میکند که کشور A کالایی را که عامل تولید فراوان آن کشور در آن شدت کاربرد بیشتری دارد صادر کند.

درپایان سئوالی که مطرح می شود این است که این تئوری درمورد بهینه بودن تجارت جهانی چه می گوید؟ به طور مشخص اگر همه عوامل اقتصادی با موجودی های اولیه معین و قیمت های جهانی اولیه داده شده ، آزاد باشند وضعیت خود را بهینه سازند حتی بدون فروض خاص ماهر وضعیت تعادل رقابتی جهانی به طور کامل کاراست اما برسر راه مهاجرت نیروی کار وبعضاً سرمایه موانع بین المللی زیادی وجود دارد حتی بااین موانع فرضهای اتاه کارآیی پارتو اقتصاد جهانی راتحت تجارت آزاد تضمین می کنند زیرا آنها اطمینان می دهند که تولید نهایی حقیقی یک عامل تولید داده شده ومعین در همه کشورها یکسان است .

اما سئوال این است که همه این مطالب تا چه اندازه با واقعیت مطابقت دارد ما تابه حال قضایای (۱) تا (۳) رابه عنوان قواعد منطقی بیان کرده ایم اما آنها غالباً به عنوان قضایای اثباتی درمورد واقعیت های جهان مطرح می شوندیعنی ادعا میشود که فروض (۱) تا (۵) تقریبی ازجهان واقعیت هستند ابتدا اجازه دهید ببینیم که شکل قوی قضیه هکچر- اوهلین تا چه اندازه با حقایق وواقعیت ها مطابق است آیا کشورهای همان کالایی را که عامل تولید فراوانشان در آن شدت کاربرد بیشتری دارد صادر می کنند مسلماً اوهلین

معتقد بود که این طور است با اتخاذ زمین و نیروی کار به عنوان دو عامل تولید رایج میتوان انتظار داشت که کشورهای با تراکم جمعیتی بالا از کشورهای با تراکم جمعیتی پایین غله وارد کنند وی به این نتیجه رسید که آنها این گونه عمل می کنند همین طور بالحاظ سرمایه و نیروی کار به عنوان دو عامل تولید انتظار این است که کشور آمریکا کالاهای سرمایه بر صادر کند . اما لئونتیف نسبت سرمایه به کار کالاهای صادراتی آفریقا را محاسبه کرد و متوجه شد که این نسبت حدود ۲۵ درصد کمتر از نسبت K/L کالاهای وارداتی این کشور است این « معمای لئونتیف » فعالیت های تحقیقاتی و اساسی زیادی را موجب شد یک نقطه ضعف تحلیل لئونتیف این است که وی تنها روی دو عامل تولید متمرکز شده است البته یک عامل که حذف شده است منابع طبیعی است اما توصیف تعیین و اندازه گیری این منابع مشکل است به علاوه تا آنجایی که به تولیدات کارخانه ای مربوط می شود هیچ دلیل قاطعی وجود ندارد که یک کشور باید از معادن استخراج شده در همان کشور استفاده کند مشکل دوم ناهمگنی نیروی کار است لذا کار اخیر بالدوین روی تمایز میان نیروی کار ماهر و غیرماهر متمرکز شده است و سعی داشته است با نشان دادن اینکه صادرات آمریکا بیشتر از واردات آن مهارت بر است معمای مذکور را حل کند با این همه بسیاری از الگوهای تجارت بین المللی تا حدودی مبهم و غامض باقی می مانند شواهد تأیید کننده قضیه برابر شدن قیمت عوامل تولید حتی از مورد قضیه هکچر - اوهلین هم ضعیف تر است : دستمزد حقیقی نیروی کار با کیفیت معین در

کشورهای دارای سرمایه فراوان بالاتر است کما اینکه افرادی از ما که زندگی در بریتانیا را برمی گزینند غالباً همین نکته را گوشزد می کنند .

این پدیده ممکن است به خاطر ناتوانی احتمالی فرضهای ما باشد هر کدام از این فرضها را به نوبت کنار می گذاریم و این کار را با دوفرض آخر شروع می کنیم و هدفمان این است که ببینیم حذف آنها چه تفاوتی در توزیع درآمد الگوی تجارت و رفاه ایجاد می کند شواهد آشکاری وجود دارد که برگشت شدت کاربرد عوامل وجود دارد به عنوان مثال بخش کشاورزی در دستمزدهای نسبی پایین کاربر و دستمزدهای نسبی بالا سرمایه بر است این می تواند بیانگر آن باشد که در سطح معین و داده شده قیمت های نسبی جهانی

کالا قیمت نسبی عوامل تولید میان کشورها متفاوت است (به نمودار ۱۳-۲ در صفحه ۷۲ مراجعه کنید بنابراین در کشور با نسبی عوامل تولید میان کشورها دارای نیروی کار بالاتر و اجاره حقیقی سرمایه پایین تر است البته این مطلبی است که مدل اقتصاد بسته نیز آن را پیش بینی میکند در مورد الگوی تجارت چطور؟ در کشور با سرمایه فراوان X کالای سرمایه بر است و براساس قضیه هکچر - اوهلین صادر خواهد شد اما در همین زمان در کشورها نیروی کار فراوان X کالای کاربر است لذا X توسط این کشور نیز صادر خواهد شد هر دو کشور نمی توانند کالای واحدی را صادر کنند [دردنیای دو کالایی] لذا تئوری نقض می شود یا چه بسا باید گفت که نامفهوم می شود زیرا هیچ کالایی به طور مشخص و بدون ابهام سرمایه بر نیست البته در این فرآیند یک عدم کارایی به وجود می آید و آن این است که دستمزدهای حقیقی و اجاره ها در دو کشور مساوی نیستند .

همچنین اگر هرکشور تماماًدریکی از کالاها تخصص پیدا کند منجر به عدم کارآیی می شود فرض کنید به عنوان مثال X به طور مشخص کالای کاربر است اما قیمت های جهانی در وضعیتی که در نمودار ۸-۴ نشان داده شده است قرار دارند برای هر کشوری مثل A که \bar{K}/\bar{L} کل اش بین $(K/L)^x$ و $(K/L)^y$ قرار می گیرد اینها نسبت های سرمایه به کاری خواهند بود که در صنایع X و Y انتخاب می شوند اما فرض کنید کشور B چنان از نظر سرمایه در تنگنا و محدودیت است که نسبت کل سرمایه به نیروی کاری برابر $(\bar{K}/\bar{L})^B$ است این کشور در کالای کاربر X تخصص می یابد اما X رادر مقایسه باکشور B با نسبت K/L پایین تری تولید می کند لذا دستمزد حقیقی درکشور با سرمایه کم B ، پایین تر خواهد بود در مورد الگوی تجارت چطور؟ این الگوها به طور کاملاً رضایت بخشی با پیش بینی هکچر- اوهلین مبنی بر اینکه کشور B با نیروی کار فراوان صادرکننده کالای کاربر X خواهد بود سازگار است .

لذا اگر فرض ۴ یا ۵ نقض شود دستمزدهای حقیقی ممکن است در یک کشور نسبت به کشور دیگر بالاتر باشد و این مشخصاً موجب می شود که کارگران خواهان این شوند که به کشورهای با سرمایه فراوان تر مهاجرت کنند اگر اجازه مهاجرت داده شود می توان عدم کارآیی هایی را که در بالا برشمردیم از میان برد . اما این واقعیت که به تقاضای مهاجرت پاسخ داده نمی شود بیانگر این است که تجارت آزاد در خصوص کالاها برای ایجاد کارآیی در دنیای واقعی که مادر آن زندگی می کنیم کافی نیست تا اینجا مافرض کرده ایم که با ثابت نگه داشتن سلیقه ها و تکنولوژی تجارت تماماً از موجودی های

متفاوت عوامل تولید نشأت میگیرد اکنون می توانیم این فروض را به نوبت نقض کنیم .
اگر سلیقه ها متفاوت باشند (یا اگر الگوهای تجارت با تغییر درآمد تغییر کنند) چه بسا
به الگوهایی از تجارت دست می یابیم که نسبت به الگوهایی که توسط هکچر - اوهلین
پیش بینی شده است متفاوت باشند اما پیش بینی های تئوری در مورد توزیع درآمد
ودلالاتها آن در مورد کارآیی تحت تأثیر قرار نخواهند گرفت .

فرض تغییر تکنولوژی می تواند تفاوت بیشتری ایجاد کند یک کشور ممکن است در همه
صنایع یا در بعضی از آنها نسبت به سایر کشورها برتری فنی داشته باشد فرض کنید
کشور سوئیس می تواند در هر ترکیب داده شده ای از نهادها در هر یک از دو صنعت X و Y
نسبت به سایر کشورها ۲۵ درصد بیشتر تولید کند این شکل منحنی تبدیل تولید کشور
سوئیس را تغییر نمی دهد بلکه منحنی مذکور را روی هر شعاعی که از مبدأ مختصات
رسم می شود به سمت بیرون و به نقطه ای که ۲۵ درصد بالاتر از نقطه ای که توسط
کشور دیگر (ولی با همان موجودی عوامل) اشغال شده است منتقل می سازد لذا الگوی
تولید از پیش بینی های هکچر - اوهلین تبعیت می کند اما تولیدات نهایی حقیقی همه
عوامل تولید در سرزمین سوئیس ۲۵ درصد بالاتر از جاهای دیگر است . ولی فرض
کنید که سوئیس تنها در ساختن ساعت (کاربر) ۲۵ درصد برتری دارد این امر الگوی
مزیت نسبی این کشور را از الگوهای کشورهای با همین مقدار موجودی عوامل تولید
متمایز می سازد فرض خواهیم کرد که این برتری از نوع « بیطرف - هیکسی » است این
بدان معنی است که نقشه تولید یکسان برای ساعت در مورد سوئیس و سایر کشورها

یکسان است اما هر منحنی تولید یکسانی در سوئیس با محصول بالاتری متناظر است این مطلب در نمودار ۹ نشان داده شده است که در آن X^S بر منحنی تولید یکسان سوئیس برای آن مقدار از X که به قیمتی معادل قیمت یک واحد Y فروش می رود دلالت دارد. X^N همین مقدار X را برای کشورهای دیگر نشان می دهد همان طور که نمودار نشان می دهد سوئیس در هر دو صنعت از K/L بالاتری استفاده می کند که این خود دلالت بر دستمزد حقیقی بالاتر در آن کشور (نسبت به سایر کشورها) دارد. با توجه به اینکه سوئیس ها در هر دو صنعت نسبت بزرگتری از هر دو عامل را برای ساختن ساعت کاربر استخدام کنند از آن جا که آنها همچنین در ساختن ساعت هم کارآتر هستند باید نسبت ساعت به کالاهای دیگر بالاتری را تولید کنند بنابراین اگر ما به وجود سلیقه های متجانس یکسان در میان کشورها قایل باشیم سوئیس ها ساعت صادر خواهند کرد. فروش دیگرمان یعنی بازدهی نسبت به مقیاس ثابت و رقابت کامل را می توان به طور خلاصه بحث کرد.

بازدهی های نسبت به مقیاس فزاینده به توضیح وجود نوعی تخصیصی شدن تولید در میان کشورها کمک میکند. اما با فرض اینکه صرفه جویی های ناشی از مقیاس برای همه کشورها یکسان باشد آنها نمی توانند توضیح دهند که کدام کشور بر کدام محصول تمرکز می یابد کشوری که عملاً صرفه جویی های ناشی از مقیاس در یک صنعت خاص را از آن خود می سازد کشوری است که به خاطر موجودی عواملش و یا به خاطر برتری

نسبی فنی و تکنولوژیکی در آن صنعت مزیت نسبی دارد. در مورد رقابت ناقص باید گفت بسیار مشکل است که اثرات آن را بر الگوهای تجارت پیش بینی کنیم .

براین اساس نهایت اش این است که بتوان گفت مدل اولیه ما یک تقریبی از دنیای واقعی است [نه آینه ای دقیق تر از آن] اما در این جا نکاتی ظاهر می شود اگر کشورها مقادیر بی تناسبی از آن کالاهایی که در آنها یا به خاطر فراوان بودن موجودی عوامل و یابرتی خاص توابع تولید کنند محصول جهانی افزایش می یابد . اگر چه زوجهایی از کالاها ممکن است در معرض برگشت شدت کاربرد عوامل تولید قرار گیرند اما بیشتر آنها این طور نیستند بنابراین اصل مزیت نسبی بیانگر این است که کشورهای با نیروی کار فراوان باید تمایل به تولید کالاهای کاربر داشته باشند و برعکس . تعرفه و یا مالیات بر صادرات منافع تجارت را که از بهره برداری هر کشور از مزیت نسبی خود (تا آنجا که دیگر هیچ گونه مزیت نهایی وجود ندارد) حاصل می شود کاهش می دهد . اگر کشور گیرنده قیمت باشد از وضع تعرفه چیزی بدست نمی آورد اما اگر با رابطه مبادله متغیر مواجه باشد تعرفه می تواند در صورتی که کشور فقیر باشد و انتظار مقابله به مثل هم نرود از نظر اخلاقی موجه و قابل دفاع باشد .

جهت خرید فایل word به سایت www.kandoocn.com مراجعه کنید
یا با شماره های ۰۹۳۶۶۰۲۷۴۱۷ و ۰۹۳۶۶۴۰۶۸۵۷ و ۰۶۶۴۱۲۶۰-۵۱۱ تماس حاصل نمایید

Filename: Document1
Directory:
Template: C:\Documents and Settings\hadi tahaghoghi\Application
Data\Microsoft\Templates\Normal.dotm
Title:
Subject:
Author: shahram
Keywords:
Comments:
Creation Date: 3/18/2012 11:28:00 PM
Change Number: 1
Last Saved On:
Last Saved By: hadi tahaghoghi
Total Editing Time: 0 Minutes
Last Printed On: 3/18/2012 11:28:00 PM
As of Last Complete Printing
Number of Pages: 26
Number of Words: 4,856 (approx.)
Number of Characters: 27,680 (approx.)